

تحلیل سندی و فقه‌الحدیثی روایت «علی مع الحق» در منابع اهل سنت

علی فارسی مدان^۱ | حمید قربانی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ایران، قم. رایانامه: a.farsi@urd.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، فسا، ایران. رایانامه: alhamid114@gmail.com

چکیده

یکی از روایات نبوی که به حقیقت و جایگاه رفیع امام علی (ع) اشاره دارد، حدیث متواتر «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ» است که با دانش فقه‌الحدیث می‌توان به معنای کلام و مقصود اصلی سخن پیامبر (ص) پی برد. لذا این پژوهش درصدد است با روش تحلیلی و توصیفی به این سؤال اساسی پاسخ دهد که تحلیل فقه‌الحدیثی و سندی حدیث «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ» در منابع اهل سنت چگونه است. نگارندگان کوشیده‌اند تحقیق حاضر را با هدف: ۱. بررسی ارزش و اعتبار حدیث در منابع تاریخی و روایی اهل سنت، ۲. تحلیل شکل‌های مختلف نقل حدیث، ۳. شناسایی نخستین منبع و اصحاب ناقل آن در میان منابع اهل سنت تبیین نمایند. این حدیث، از نظر سند، معتبر و قابل اعتماد محدثان و علمای بزرگ اهل سنت می‌باشد، رجال سند آن به وسیله ۲۴ تن از صحابه نقل شده است که می‌توان به خلیفه اول، سعد بن عباده، ابوذر غفاری، مقداد، سلمان فارسی و عمار یاسر اشاره کرد. بسیاری از محدثان اهل سنت مانند ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن المثنی، حاکم نیشابوری، ابن عساکر و خطیب بغدادی این حدیث را در آثار خود آورده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مجموعه گسترده از رجال معتبر در سند، اعتبار حدیث را افزایش داده است. علاوه بر صحت رجالی سند، متن حدیث نیز دارای استحکام مفهومی و معنای اصیل است و در منابع روایی جایگاه ویژه‌ای دارد. نقش بنیادین این روایت در بیان جایگاه امام علی (ع) نزد پیامبر (ص) و ارتباط او با حقیقت و عدالت اسلامی موجب شده تا این حدیث مورد توجه گسترده محققان و محدثان اهل سنت قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، فقه‌الحدیث، حدیث «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ»، منابع اهل سنت.

مقدمه

از محوری‌ترین روایاتی که مبنای اثبات حقانیت مطلق و برتری بی‌قید علی (ع) بر سایر صحابه و عموم امت اسلامی قرار می‌گیرد، حدیث متواتر «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ» است. از آنجایی که این حدیث در منابع روایی و تاریخی معتبر و مورد اعتماد اهل سنت نیز نقل شده است اهمیت دوچندان می‌یابد. بر اساس این حدیث، می‌توان ادعا کرد که اصل حقانیت امام علی (ع) از مسائل مورد اجماع نزد محدثین و بزرگان اهل سنت محسوب می‌شود، و به استثنای موارد معدود، اکثریت قریب به اتفاق بزرگان اهل سنت در کتب حدیثی و تاریخی خود به این امر اشاره کرده‌اند. از جمله منابع برجسته‌ای که این روایت را ذکر نموده‌اند، می‌توان به آثاری همچون السنن اثر ترمذی، نقض العثمانیة اثر اسکافی، تاریخ دمشق ابن عساکر، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، مجمع الزوائد هیشمی، فرائد السمطین نوشته صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی شافعی، میزان الاعتدال ذهبی، لسان المیزان ابن حجر عسقلانی، المناقب خوارزمی، و المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری اشاره کرد.

مضمون اصلی این روایت بر این دلالت دارد که امیرالمؤمنین (ع) همواره مصاحب و ملازم با حق بوده و هرگز از آن جدا نگردیده است؛ به گونه‌ای که حق پیرامون محور وجودی ایشان می‌چرخد. سهادت پیامبر (ص) مبنی بر این ملازمت دائمی، حقانیت مطلق ایشان را مستند می‌سازد. حدیث «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ» به عنوان یک دال بر ارتباط عمیق و ذاتی امام علی (ع) با حقیقت، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های مرتبط با سیره ایشان بوده است. این حدیث با عباراتی گوناگون از سوی پیامبر (ص) نقل شده و محدثان اهل سنت نیز از طریق اسناد مختلف آن را روایت کرده‌اند، به طوری که برخی از این نقل‌ها در منابع اهل سنت متواتر تلقی شده‌اند. هدف این پژوهش، انجام یک بررسی تطبیقی سندی و فقه‌الحدیثی برای روایت مذکور است. انگیزه اصلی برای پرداختن به این موضوع، عدم وجود یک تحقیق جامع و روشمند در زمینه فقه‌الحدیث این روایت در پیشینه تحقیقات مرتبط بوده است به بیان دیگر، پژوهش تلاش دارد تا مشخص کند که آیا این روایت با اسناد معتبر و صحیح در منابع تاریخی و روایی اهل سنت ثبت شده و مورد قبول واقع شده است یا خیر. با بهره‌گیری از رویکردی هدفمند و تحلیل ساختار خانواده حدیث، هدف این مطالعه دستیابی به درکی عمیق‌تر از پیام نبوی مستتر در این روایت است. در روند فهم حدیث، شناسایی و بازسازی خانواده آن نقشی کلیدی بر عهده دارد، زیرا فهم دقیق قصد گوینده و ایجاد پیوندی منطقی بین متن و مقصود نیازمند استفاده از قرائن لفظی مرتبط می‌باشد. بنابراین، برای دستیابی به برداشت صحیح از این روایت، بررسی و تحلیل واژگان کلیدی حدیث از منظر اهل لغت امری ضروری تلقی می‌شود. این تحقیق به بررسی سند حدیث جهت ارزیابی اعتبار آن در منابع رجالی اهل سنت می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

کتاب علی مع الحق و الحق مع علی علیه السلام نوشته، سعید ابومعاش ۱۴۳۱، نویسنده سعی کرده روایات پیامبر(ص)، استنادات امیرالمؤمنین و خلفا و نقل قول‌های علما در کتاب‌هایشان، به‌ویژه عالمان اهل سنت درباره «معیت علی و حق» را نقل کند. هدف او از تألیف کتاب، دفع شبهه ابن‌تیمیه مبنی بر جعلی و ضعیف بودن روایت معیت علی و حق است.

کتاب همراهی علی و حق در شرح حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی» نوشته حسین انصاریان، مؤلف بر اساس احادیث، مستندات و منابعی که مورد پذیرش اکثریت مسلمانان می‌باشد، به سؤالات و شبهات مطرح شده به این حدیث پاسخ داده و حدیث را از جهت صحت و سند مورد بررسی قرار داده است.

مقاله حدیث علی مع الحق نوشته: احمد شجاعی، در دانشنامه کلامی اسلامی ج ۳.

مقاله حدیث «علی مع الحق» از عبقات الأنوار: مرتضی‌علی‌زاده نجار، این مقاله در مجله آینه پژوهش دوره ۳۵، شماره ۲۱۰، بهمن و اسفند ۱۴۰۳ منتشر شده و به نقل تصحیح اخیر بخشی از این اثر بزرگ شیعی اختصاص دارد.

امام علی(ع) از منظر اهل سنت پدید آور: پایان نامه کارشناسی ارشد محمود محمدی، ۱۳۹۳، دانشگاه تربیت معلم - تهران
در این تحقیق در سه بخش تهیه گردیده است، که در بخش اول: هویت اجتماعی و سیاسی و مقام و ویژگی‌های منحصر به فرد امام علی(ع) بیان شده است. در بخش دوم: امام علی(ع) را همراه پیامبر در حوادث مختلف می‌بینیم. در بخش سوم: امام علی(ع) در دوران خلافت و چالش‌های پیش روی وی بررسی شده است.

حقوق اهل بیت، آرزو شکری، انتشارات هاجر، قم، ایران، ۱۳۹۶
۷. کتاب حق با علی است، نوشته مهدی فقیه ایمانی، این کتاب، به بررسی مسند این روایت شریف و اثبات آن با استفاده از منابع اهل سنت پرداخته است.

۸. مقاله مجید مطهری راد به بررسی سند روایت «علی مع الحق» از کتاب مسند ابویعلی موصلی پرداخته و با تحلیل زنجیره سند تلاش می‌کند صحت صدور حدیث از پیامبر(ص) را براساس اصول رجالی اهل سنت اثبات کند. منابع استفاده شده در این مقاله تا حدی با سایر پژوهش‌های مشابه مشترک است، اما تمرکز اصلی آن فقط بر سند حدیث است. ویژگی متمایز این مقاله نسبت به سایر پژوهش‌های مشابه در این است که حدیث مورد نظر در منابع روایی و تاریخی اهل سنت به هفت شکل مختلف از پیامبر(ص) نقل گردیده و نخستین بار در سنن ترمذی ثبت شده است. علاوه بر این، تمرکز بر مفهوم «خانواده حدیث» برای بررسی فقه‌الحدیثی، سند و اعتبار راویان مربوط به آن نیز صورت گرفته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. الحق

«حق»، در لغت به معنای استواری، استحکام، مطابقت و موافقت با واقع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۶)؛ حق نقیض باطل، شایستگی و سزاواری (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۶) «حق» ثابت. ضد باطل. احقاق حق و ابطال باطل، ثابت کردن حق و روشن کردن بطلان باطل است (قرشی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) درستی (ابن فارس ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۵) واضح و روشن (ابن‌دُرید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۷) «حق» (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹) و عدالت (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۸۰) اسم خداوند

(طریحی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷)، صفت پروردگار، قرآن، امر حتمی الوقوع، اسلام، مال، موجود ثابت، مرگ، خرد و تدبیر (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ص ۷۸۷) سخن راست و مطابق با واقع و یقین بعد از تردید (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۲۷) از معنی‌های حق هستند. دهخدا معنی بسیاری برای این کلمه آورده، که عبارتند از: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین داشتن، ثابت شدن، اسمی از اسمای خدا (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۹۱۴۲)، المنجد هم برای کلمه «حق» چند معنا آورده است که برخی از آن عبارتند از: ضد باطل، عدل، موجود ثابت، امر حتمی، حزم، سزاوار (لویس معلوف، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴).

«حق» در سخنان، عقاید، ادیان و مذاهب و در زمینه گفتار، عمل، واقعه، ادعا، پاداش و... بکار می‌رود (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳ و ۱۹۴) در تمام معانی و کاربردهای (حق)، نوعی (ثبوت) دیده می‌شود که معنی کامل و مشترک بین تمام آنهاست (شکری، ۱۳۹۶، ص ۲۵-۲۶)

کلمه «حق» از ریشه عربی و به معنای «ثبوت» و «تحقق» است. زمانی که گفته می‌شود چیزی تحقق دارد، یعنی اینکه آن چیز دارای ثبات است. گاهی در زبان فارسی این مفهوم با عبارت «هستی پایدار» ترجمه می‌شود؛ به این معنا که هر چیزی که از ویژگی دوام و قوام برخوردار باشد، حق تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۴) در تعریف اصطلاحی، به هر سخن، اعتقاد، دین و مذهبی که مطابق واقع باشد حق گفته می‌شود (حیدری، ۱۴۰۲، ش، ج ۱۹، ص ۱۵۱-۱۵۸).

بنابراین «حق» به معنای استواری، استحکام و مطابقت با واقعیت تعریف شده است. این واژه به عنوان نقیض باطل و نشان‌دهنده شایستگی و سزاواری در متون مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس تعاریف مختلف، حق به عنوان یک مفهوم ثابت و ضد باطل، به احقاق حق و ابطال باطل نیز اشاره دارد.

این واژه در زمینه‌های مختلفی همچون عقاید، ادیان و مذاهب، گفتار، عمل به کار می‌رود و در تمامی این معانی، نوعی ثبوت وجود دارد که به عنوان مفهوم مشترک شناخته می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که «حق» واژه‌ای است که نه تنها در زبان عربی، بلکه در زبان فارسی نیز به معنای «هستی پایدار» و «ثبات» تعبیر می‌شود و هر چیزی که از دوام و قوام برخوردار باشد، به عنوان حق شناخته می‌شود.

پیامبر (ص) گفتند: «علی (ع) همراه حق است و حق همراه علی است. خدایا، حق را در محور وجود او قرار بده.» (نیشابوری، حاکم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۴). این کلام نشان‌دهنده ارتباط عمیق و ناگسستگی علی (ع) با حق است. به گونه‌ای که سخن، مسیر و رفتار او تجسم حق تلقی می‌شود و پیروان او نیز بر همین اساس در مسیر حق قرار دارند. هرچه علی (ع) بگوید، بر پایه این گفته پیامبر (ص)، مصداق حق است؛ زیرا حق در مدار وجود او جریان دارد. اگرچه معمولاً افراد را بر اساس میزان تطابقشان با حق می‌سنجند، اما زمانی که فردی به مرتبه حق مطلق و تجسم عینی حق برسد، خود او تبدیل به معیار سنجش خواهد شد و شناخت حق از طریق رفتار، گفتار، موضع‌گیری و داوری او انجام می‌پذیرد. در زیارت جامع کبیره درباره اهل بیت رسول اکرم (ص) آمده است: حق با شماست، در وجود شماست، از شما نشأت می‌گیرد و به سوی شما رجوع می‌کند شما سرچشمه و اساس حق هستید در واقع حق، بهره و استحقاقی است که برای هر شخص مطرح است.

حضرت علی(ع) تصریح می کند که پرچم حق در دست اهل بیت(ع) است و تنها راه رستگاری، همراهی با آنان و پیروی از آنان است (خطبه ۸۷).

۲-۱. کلمه مع

«مع» اسمی است که بر مصاحبت و همراهی در زمان، مکان، رتبه و منزلت دلالت می نماید (طریحی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۴۰) و نیز گفته شده: در اصل اسمی است مبنی که در صورت اضافه شدن به اسمی دیگر به معنی مصاحبت و همراه بودن است و همیشه در قرآن به شکل ترکیب اضافی بکار رفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۳۲). (مع) بقول مشهور اسم است و آن بلفظ «مع - معک - معکم - معکما - معنا - معه - معها - معهم و معی» در قرآن مجید آمده است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲). لذا می توان گفت «مع» از کلمه هایی است که در بسیاری از آیه ها استفاده شده و دارای دو حوزه معنایی «پایه و نسبی» است. حوزه های معنایی مجموعه ای از واحدهای معنایی با یک ویژگی مشترک هستند. به عبارت دیگر، اشتراک در یک شرط لازم سبب طبقه بندی این واحدها می شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰) با توجه به اقوال ذکر شده، به نظر می رسد که معنی اصلی و بنیادین واژه «مع» به مصاحبت و همراهی اشاره دارد.

۲. بررسی روایات

بررسی کامل صدر و ذیل متن حدیث، یکی از اصول مهم فقه الحدیث است، زیرا برای مثال بدین ترتیب می توان سبب صدور حدیث را که یکی از مهم ترین راه های فهم درست حدیث است، یافت. (مسعودی، ۱۳۸۷، ص ۶۱) آنچه در ادامه آمده، خانواده حدیثی احادیثی است که به حدیث «علی مع الحق» اشاره دارد، که از قدیمی ترین منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت استخراج شده اند. این حدیث با تعبیر و الفاظ مختلف و در زمان ها و مکان های گوناگون از پیامبر(ص) روایت شده است، نقل های مختلف این حدیث، همگی این مضمون مشترک را دارند که امام علی(ع) از جایگاه حق و حقیقت برخوردار است. اختلافاتی هم که در تعبیر این حدیث وجود دارد، از تکرار آن در مناسبت های مختلف و نیز نقل به معنا در احادیث، نشئت گرفته است.

۲-۱. روایت اول: «الْحَقُّ مَعَ ذَا، الْحَقُّ مَعَ ذَا»

ابویعلی موصلی در کتاب مسند، آجری در «الشریعه»، ابن حجر عسقلانی در «المطالب العالیه»، ابن عساکر در «تاریخ دمشق»، سیوطی در «جامع الاحادیث» و متقی هندی در «کنز العمال» نقل کرده اند که ابوسعید گفته است: ما همراه عده ای از مهاجرین و انصار در کنار خانه رسول خدا(ص) بودیم که ایشان بیرون آمد و فرمود: آیا دوست دارید به شما بگویم چه کسی بهترین شماست؟ گفتیم: بله. فرمود: بهترین شما کسی است که به عهد خود وفا کند و از بوی خوش استفاده نماید. به راستی که خداوند کسی را که حتی در خلوت نیز تقوا پیشه می کند، دوست دارد. ابوسعید گفته است: در همان لحظه علی بن ابی طالب از آنجا عبور کرد و پیامبر(ص) فرمودند: حق با اوست، حق با اوست. (ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۸) و (آجری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۷۵۹) و (عسقلانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۴۷) و (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۴۴۹)

۲-۱-۱. بررسی سندی روایت اول

تحلیل سندی یک روایت در علوم حدیث نیازمند طی دو مرحله اساسی است: نخست، اعتبارسنجی مؤلف و وثاقت متن او، و دوم، ارزیابی دقیق شرح حال رجالی تک تک راویان موجود در زنجیره سند با بررسی مقدماتی روایت مورد نظر، شواهد موجود نشان دهنده اعتبار اولیه سند آن هستند. ابن حجر الهیثمی، یکی از برجسته ترین محدثین، پس از ذکر این روایت و نقل جمله‌ای نظیر «و مر علی بن ابی طالب فقال: الحق مع ذا الحق مع ذا»، بر صحت و استواری این حدیث تأکید کرده است. (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵)

چنین تصریحات صریحی می‌توانند به عنوان تأییدی ضمنی بر اعتبار سندی روایت قلمداد شوند. علاوه بر این، نقل این روایت توسط ابویعلی، و وجود راویانی مانند ابو سعید عبدالرحمن بن عبدالله و ابو سعید خدری، به عنوان فردی «ثقه» و شناخته شده توصیف شده است. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۱) بر استحکام سند آن می‌افزاید اهمیت این روایت در تأکید آشکار بر حقانیت یک موضع و نشان دادن ضرورت پایبندی کامل به حقیقت نمایان است. تصریحات محدثین بیانگر آن است که سند این روایت فاقد ضعف جدی بوده و حتی تصریح ابن حجر هیثمی به تنهایی می‌تواند کفایت لازم برای اثبات صحت سندی آن را فراهم کند. با این حال، برای رسیدن به یک اثبات جامع و نظام مند، تحقیق حاضر فراتر رفته و به بررسی تفصیلی اسناد روایت در نزد هفت محدث بزرگ اهل سنت که آن را نقل کرده‌اند، پرداخته است.

۲-۱-۱-۱. ابویعلی موصلی

احمد بن علی بن مثنی تمیمی است که به ابویعلی موصلی شهرت یافت. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۷۴-۱۸۲) او حافظ و از علمای حدیث بود. فردی مورد اعتماد و مشهور بود و ذهبی او را محدث موصل نامید. وی محدثی نامدار و مورد اعتماد اهل سنت است. نام او به سبب آگاهی از احادیث گوناگون، سلسله سند آنها در زمره حافظان حدیث درآمد. (ذهبی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۰) علما او را بسیار ستوده‌اند. دارقطنی گفت: (مورد اعتماد، امین و قابل اطمینان است) بزرگان اهل سنت مانند ابوحاتم و حافظ ابوعلی نیشابوری و دیگران نزد او به شاگردی پرداخته‌اند. ذهبی بیان می‌کند: «روی عنه: أبو حاتم بن حبان، وأبو علي الحافظ التيسابوري، و يوسف الميائني، و حمزة الكناني، وأبو بكر الإسماعيلي، و محمد بن النضر المحاسبي، و نصر بن أحمد المرحبي، وأبو عمرو بن حمدان، وأبو بكر ابن المقرئ» (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳)

علاوه حاکم نیشابوری نیز می‌گوید: ابوعلی حافظ پیوسته از اتقان و حفظ ابویعلی تعجب می‌کرد: «كنت أرى أبا علي الحافظ معجباً بأبي يعلى الموصلي وإتقانه، وحفظه حديث نفسه، حتى كان لا يخفى عليه منه إلا اليسير رحمه الله» سپس حاکم خود به وثاقت و امانت او تصریح می‌کند، می‌گوید: «هو ثقة مأمون». (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳) درباره او گفته شده است «ثقة متفق عليه، رضيه الحفاظ وأخرجوه في صحيحهم؛ أبو بكر الإسماعيلي، وأبو علي النيسابوري، وابن عدي، وابن المقرئ، وأبو منصور- القزويني». (ابن قطلوبغا، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۴۳۱).

ابن حبان نیز او را توثیق کرده و او را فردی متقن دانسته است، ذهبی می‌گوید: «و وثقه ابن حبان، و وصفه بالإتقان والدین، وقال: بينه وبين النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثة أنفس». (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳)

ذهبی تعبیری چون امام و حافظ درباره او به کار می‌برد: «الإمام، الحافظ، شيخ الإسلام، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي، محدث الموصلي، و صاحب (المسند)» (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۷۴). حتی ادعای اجماع

بر وثاقت او گردیده است: «قال أبو موسى المدني: أخبرنا هبة الله الأبرقوهي، عمّن ذكره: أنّ والد أبي عبدالله بن مندة رحل إلى أبي يعلى، وقال له: إنّما رحلت إليك لإجماع أهل العصر على ثقنتك وإتقانك». (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۷۴)

حافظ عبدالغنی او را ثقه و ثبت می داند: «أبو يعلى أحد الثقات الأثبات» (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۷۴) و مسلمة نیز او را صدوق می داند و می گوید: «كان متقدما في الرواية صدوقا». (ابن قطلوبغا، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۴۳۱).

یزید بن محمد ازدی می گوید: او اهل صدق، امانت، دین و بردباری بود، در روز مرگ او بیشتر بازار تعطیل شد و جمعیت فراوانی برای تشیع او حاضر شدند: «من أهل الصدق والأمانة والدين والحلم. غلقت أكثر الأسواق يوم موته، وحضر جنازته من الخلق أمر عظیم. وكان عاقلا حليما صبورا، حسن الأدب». (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳)

ابوعمر و ابن حمدان می گوید: ابویعلی در راه خدا و برای رضای خدا حدیث نقل می کرد ولی حسن بن سفیان برای کسب درآمد. لذا او را برتر از حسن بن سفیان می دانست: «وذكر أبا يعلى ففضّله على الحسن بن سفیان، فقيل له: كيف تفضله على الحسن بن سفیان ومسد الحسن أكبر، وشيوخه أعلى؟ قال: لأنّ أبا يعلى كان يحدّث احتسابا، والحسن كان يحدّث اكتسابا» (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳).

اسماعیل بن محمد مسند او را به دریایی که محل جمع همه نهرهاست تشبیه کرده است: «وقال ابن السّمعاني: سمعت إسماعيل بن محمد بن الفضل الحافظ يقول: قرأت المسانيد مثل «مسند العدني» و أحمد بن منيع، و هي كالأنهار، و مسند أبي يعلى «كالبحر يكون مجتمع الأنهار». (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۳)

این تعابیر به روشنی بیان می کنند که ابویعلی موصلی در میان اهل سنت فردی معتبر، مورد اعتماد و راستگو شناخته می شود. روایت های او پذیرفته شده و حتی مخالفان نیز آن ها را تأیید کرده اند. او با القاب «محدث موصل» و «محدث جزیره» برجسته بوده و این حدیث را از پنج نفر از بزرگان حدیث نقل کرده که دقت و وثاقت او را نشان می دهد.

۲-۱-۱-۲. محمد بن عباد بن الزّبرقان

محمد بن عباد مکی، از راویان برجسته حدیث و شاگرد سفیان بن عیینه، در میان محدثان زمان خود جایگاه ویژه ای داشت. روایت های او توسط علمایی مانند بخاری و مسلم در صحیحین نقل شده اند. همچنین او شاگردانی همچون ابوداود، ترمذی و نسایی را تربیت کرد که بعدها به بزرگان حدیث تبدیل شدند. (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۷، ص ۲۵۵) همچنین تأیید علمای بزرگی مانند احمد- بن حنبل و یحیی بن معین درباره صداقت و اعتبار او، نشان دهنده جایگاه بلند او در میان محدثان است. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۲۸)

وی از راویان اصح کتب اهل تسنن از جمله بخاری و مسلم است و همچنین وی استاد بخاری و مسلم بوده است، ذهبی می نویسد: «وعنه: البخاري، ومسلم، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه، وعثمان بن خرزاد، و عبدالله بن أحمد بن حنبل، ومحمد بن يحيى بن منده، وموسى بن هارون، والبغوي، وأبو يعلى، وخلق». (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۵۱).

ذهبی نقل می کند که ابن معین درباره او عبارت (لابأس به) گفته است. این عبارت نزد ابن معین اصطلاح برای توثیق است، و همچنین از احمد نقل می کند که صدق و راستگویی او در قلبم واقع شده است: «وسمعته مرة أخرى ذكره، فقال: يقع في قلبي أنه صدوق» (ابن حجر، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۴۴) و همچنین ابن حبان نام او را در کتاب الثقات خود ذکر کرده است (ابن حجر،

۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۴۴؛ مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۵، ص ۴۳۸) و همچنین ابن حجر نقل می‌کند که صالح جزره گوید لابس به و ابن قانع نیز او را توثیق کرده است. (ابن حجر، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۴۵)

و ابن ابی حاتم از قول ابوزرعه نقل می‌نماید که او نیز گوید لابس به: «سمعت أبا زرعة يقول: سألت يحيى بن معين عن محمد بن عباد المكي؟ قال الفتى الذي ينزل الميدان؟ قلت: نعم، قال: لا بأس به». (رازی، ۱۲۷۱، ج ۸، ص ۱۴). سمعانی او را از مشاهیر محدثین می‌داند و تصریح می‌کند که وی از راویان صحیح بخاری و مسلم است و بزرگان از او روایت نقل کرده‌اند (سمعانی، ۱۹۶۲، ج ۱۲، ص ۴۱۷).

وی از روایت بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و نسائی است. مزی درباره او می‌نویسد: «عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می‌کند که از پدرش درباره او پرسید و پدرش پاسخ داد: روایت‌هایی که او نقل کرده از جمله روایت‌هایی است که افراد راستگو بیان می‌کنند. امیدوارم که اشکالی در او نباشد. عبدالله اضافه می‌کند که باردیگر از پدرش شنیده که گفته: به دلم افتاده او بسیار راستگو است. همچنین، ابوزرعه اشاره کرده که یحیی بن معین نیز گفته: در او هیچ اشکالی نیست. ابن حبان نیز در کتاب «الثقات» او را در شمار افراد قابل اعتماد آورده است. (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۵، ص ۴۳۵).

عبدالرحمن به ما خبر داد، عبدالله بن احمد (بن محمد بن حنبل) در آنچه برایم نوشت گفت: از پدرم درباره محمد بن عباد مکی پرسیدم. او به من گفت: حدیث او حدیث اهل صدق است، امیدوارم که مشکلی نداشته باشد (رازی، ۱۲۷۱، ج ۸، ص ۱۴) تمام صحاح سته، غیر از ابوداود از او روایت نقل کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۵، ص ۴۳۵).

از آن چه گفته شد معلوم می‌شود که وثاقت او مورد تأیید بزرگان حدیث اهل سنت بوده پس روایات او صحیح السند است.

۲-۱-۱-۳. ابوسعید عبدالرحمن بن عبدالله

ابو سعید مولی بنی هاشم از محدثان برجسته قرن دوم هجری، نقش مهمی در حفظ و انتقال احادیث پیامبر (ص) ایفا کرده است. روایات او توسط بسیاری از علمای بزرگ بعدی نقل شده و در منابع حدیثی جایگاه ویژه‌ای دارد. تلاش‌های او در حفظ سنت نبوی و انتقال آن به نسل‌های بعدی، از او شخصیتی ماندگار در تاریخ اسلام ساخت. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۵۰۰) وی از روات بخاری، نسائی و ابن ماجه است که ذهبی درباره او می‌نویسد: عبدالرحمن بن عبدالله، حافظ (صد هزار حدیث حفظ است) بود، از عکرمه و شعبه روایت نموده و احمد بن حنبل از او روایت نموده‌اند. او مورد اعتماد است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۳۳)

۲-۱-۱-۴. صدقة بن ربیع

ابن حبان اسمش را در ردیف افراد «ثقه» آورده است و گفته است: «صدقة بن الربیع یروی عن عمارة بن غزیه روی عنه ابوسعید مولی بنی هاشم.» (تمیمی، ۱۳۹۵، ج ۸، ص ۳۱۹)

همیشی نیز بعد از نقل روایتی که صدقة بن الربیع در سند آن است، می‌گوید: «رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ غَيْرِ صَدَقَةِ بْنِ الرَّبِيعِ وَهُوَ ثَقَّةٌ.» این روایت را ابویعلی نقل کرده، همه راویان آن راویان صحیح بخاری هستند، جز از صدقة بن ربیع که او هم ثقه است. (همیشی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۶).

محمد بن درویش شافعی پس از نقل روایتی که در آن صدقة بن ربیع ذکر شده، بیان کرده است، راویان این روایت همان راویان صحیح بخاری هستند، به جز صدقة بن ربیع، و او نیز فردی مورد اعتماد است. (بیروتی، ۱۴۱۸، ق، ج ۱، ص ۲۴۹)

بنابراین با گواهی این سه دانشمند برجسته علم رجال از اهل سنت، وثاقت او اثبات می‌شود. افزون بر این، در کتب اهل سنت هیچ نکوهش یا تضعیفی درباره او مشاهده نمی‌شود.

۲-۱-۱-۵. عمارة بن غزیه

عمارة بن غزیه، از راویان حدیث پیامبر (ص) وی از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است که مزی درباره او می‌نویسد: « قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ أَبِيهِ، وَأَبُو زُرْعَةَ ثَقَّةٌ. وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ: صَالِحٌ. وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: مَا بَحْدِيثِهِ بِأَسْوَأَ كَانَ صِدْقًا. وَقَالَ النَّسَائِيُّ: لَيْسَ بِهِ أَسٌّ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ: تُوْفِيَ سَنَةً أَرْبَعِينَ وَمِئَةً، وَكَانَ ثَقَّةً، كَثِيرَ الْحَدِيثِ. اسْتَشْهَدَ بِهِ الْبَخَارِيُّ فِي «الصَّحِيحِ»، وَرَوَى لَهُ فِي «الْأَدَبِ»، وَرَوَى لَهُ الْبَاقُونَ.»

عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش و ابوزرعه روایت کرده است که او «ثقه» بوده است. اسحاق بن منصور نیز از یحیی بن معین نقل کرده که او «صالح» است. ابوحاتم اظهار داشته که در روایات او هیچ اشکالی وجود ندارد و او فردی بسیار راستگو بوده است. نسائی بیان کرده که هیچ ایرادی در او یافت نمی‌شود. محمد بن سعد بیان کرده که او در سال ۱۴۰ هجری قمری از دنیا رفته، فردی مورد اعتماد بوده و روایات بسیاری را نقل کرده است. بخاری نیز به روایات او در کتاب صحیح خود استناد کرده و در کتاب ادب المفرد از او روایت آورده است. همچنین، دیگر صحاح سته هم از او نقل کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، ص ۲۶۰-۲۶۱)

۲-۱-۱-۶. عبدالرحمن بن ابی سعید

عبدالرحمن بن ابی سعید خدری، از شخصیت برجسته صدر اسلام، فرزند ابوسعید خدری از صحابه مشهور پیامبر (ص) بود. عبدالرحمن از راویان حدیث بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۷۵)

عبدالرحمن بن ابی سعید به عنوان یکی از ثقات در نقل حدیث شناخته می‌شود. روایات او مورد توجه محدثان قرار داشت. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۱۱) وی از راویان بخاری و مسلم و دیگر صحاح سته است و مزی در کتاب خود می‌نویسد: «قال النسائي: ثقه. و ذكره ابن حبان في كتاب «الثقات»، و قال هو و محمد بن عبدالله بن نمير، و عمرو بن علي: مات سنة اثنتي عشرة و مئة. زاد ابن حبان: و هو ابن سبع و سبعين سنة. استشهد به البخاری فی الصحیح، و روى له فی الأدب. و روى له الباقون.»

نسائی گفت: «مورد اعتماد» است. ابن حبان نام او را در کتاب «الثقات» ذکر کرده و گفته. او محمد بن عبدالله بن نمیر و عمرو بن علی در سال ۲۱۲ هـ فوت کرد. بخاری در صحیحش به روایات او استناد کرد و دیگر صحاح سته هم از او روایت نموده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۷، ص ۱۳۵) عبدالرحمن بن ابی سعید به دلیل نقشش در نقل احادیث و ارتباط نزدیک با صحابه پیامبر (ص)، روایات او در منابع حدیثی و تاریخی مورد استناد قرار گرفته و به حفظ سنت نبوی کمک کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۴)

۲-۱-۱-۷. ابوسعید خدری

ابوسعید از راویان برجسته پیامبر (ص) است که هم انصار و هم مهاجران از او روایت کرده‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۰۲)

در میان کسانی که از وی روایت کرده‌اند، گروهی از اصحاب مشهور پیامبر (ص) از جمله عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت و انس بن مالک و جمع بسیاری از تابعین همچون سعید بن مسیب، عطاء بن یسار و نافع دیده می‌شوند. (نووی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۹)

ابن سعد در الطبقات الكبرى درباره او گفته: «و كان من مشاهير الصحابة، و كان ثقة مأموناً، و ممن كثر حديثه عن رسول الله ﷺ». از صحابه‌ی معروف بود، مورد اعتماد و امانتدار، و از کسانی بود که حدیث بسیار نقل کرده است. «ثقة مأمون» یعنی کاملاً موثق است. (زهري. ۱۴۱۰، ج ۳ ص ۱۵۶)

عجلی درباره او می‌نویسد: «أبو سعيد الخدري مدني، أنصاري، من أصحاب رسول الله ﷺ، و هو ثقة. أبو سعيد خدري مدني انصاري از اصحاب پیامبر ﷺ بود و او ثقة است. (عجلی ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۰۸)

ذهبی نیز درباره او نوشته: «الإمام، العالم، الحافظ، الأنصاري الخزرجي... من صغار الصحابة، و هو ثقة مأمون». او امام، عالم، حافظ، انصاری و خزرجی، از صحابه‌ی کوچک‌تر بود، و شخصی ثقة و امانتدار محسوب می‌شود. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۶۸)

۱-۸۱-۲. الأجرى

عبدالله أجزى، از فقها و محدثین اهل سنت در قرن چهارم (ه-ق) بود. به گفته علمای اهل سنت، آجرى شخصیتی دیندار، (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۹) مورد اعتماد، محدث، عالمی عابد و صالح، (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۲) فقیهی حنبلی و به قولی شافعی بود. (حنبلی ابن عماد، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۳۱۷)

سمعانی نیز او را توثیق کرده و درباره او می‌گویند «كان ثقة صدوقا دينا، و له تصانيف» (سمعانی ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۹) ابن جوزی هم درباره او گفته «كان الأجرى ثقة، عالماً، و...» (جوزی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۷۰)

۲-۲. روایت دوم: «أنت مع الحق والحق معك حيث ملأ دار»

ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق آورده است که معاویه پس از انجام حج به مدینه آمد و در مجلسی حضور یافت که سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس نیز در آن جمع بودند. معاویه خطاب به عبدالله بن عباس گفت: ای اباعباس! تو میان حق ما و باطل دیگران تفاوت قائل نشدی و علیه ما ایستادی، نه همراه ما بودی. این مرحالی است که من پسرعموی کسی هستم که مظلومانه کشته شد، یعنی عثمان بن عفان، و در این امر خود را شایسته‌تر از دیگران می‌دانستم.

ابن عباس به پسر عمر اشاره کرده و پاسخ داد که اگر چنین بود، او از تو شایسته‌تر بود؛ زیرا پدرش قبل از پسرعموی تو کشته شد. معاویه در جواب گفت که این دو قابل مقایسه نیستند چون پدر او را مشرکان کشتند، ولی پسرعموی مرا مسلمانان. ابن عباس بیان کرد که قاتلان مسلمان بودند، خلافت را از تو دورتر کرده و حجت تو را آسان‌تر باطل می‌نماید.

در نهایت، معاویه ابن عباس را ترک کرد و خطاب به سعد بن ابی وقاص گفت: ای اباسحاق، تو کسی بودی که حق ما را شناختی و بی طرف ماندی؛ نه در کنار ما بودی و نه علیه ما.

سعد گفت: من دیدم که دنیا تاریک شده بود؛ پس به شترم گفتم: اخ (بخواب)، شترم را خواباندم تا تاریکی‌ها از بین برود. معاویه گفت: من در بین لوحین (قرآن) را خواندم؛ اما در کتاب خدا کلمه «اخ» نخواندم. سعد پاسخ داد: حال که قبول نمی‌کنی؛ پس من از پیامبر (ص) شنیدم که به علی (ع) می‌فرمود: «تو با حق هستی و حق با تو است؛ هر کجا که باشی». معاویه گفت: باید برای این حرفی که زدی شاهد داشته باشی. سعد گفت: ام سلمه شهادت می‌دهد که پیامبر (ص) آن را گفته است.

سپس همه برخاستند و نزد ام سلمه آمدند؛ گفتند: ای مادر مؤمنان! دروغ بستن به پیامبر (ص) زیاد شده است، ابن سعد، از پیامبر (ص) چیزی را نقل می کند که ما نشنیده ایم که خطاب به علی (ع) فرموده باشد: «تو با حق هستی و حق با تو است، هر کجا که باشی».

پس ام سلمه گفت: پیامبر (ص) این مطلب را در این خانه من به علی (ع) گفت.

سپس معاویه به سعد گفت: ای ابواسحاق! من الآن بیش از تو نباید سرزنش شوم؛ چرا که تو این مطلب را از پیامبر (ص) شنیدی و به علی (ع) ملحق نشدی، اگر من آن را از رسول خدا (ص) شنیده بودم، تا زمان مرگ خدمتکار علی (ع) می شدم. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۳۶۱)

۲-۲-۱. بررسی راویان سند حدیث دوم

با بررسی در منابع تاریخی و روایی هفت نفر از علما و بزرگان این حدیث را نقل کرده اند که در ذیل وثاقت هر یک را بررسی می کنیم.

۲-۲-۱-۱. علی بن منصور

علی بن منصور کوفی، از راویان موثق قرن دوم (ه-ق) در بغداد بود. ابن عساکر درباره استادش نوشته: «علی بن احمد بن منصور، از فقهای مالکی، آگاه به علم نحو و زاهد بود... او ثقه، بافوا و بیدار بود، از مردم بریده و همیشه در خانه اش بود، بر روش مذهب مالک فتوا می داد، علم نحو می خواند، واجبات و علم حساب یاد می گرفت، کوشش بسیاری در سنت داشت و اصحاب حدیث را دوست می داشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۱، ص ۲۳۷)

۲-۲-۱-۲. ابن ابی الحدید

عبدالحمید بن هبة الله، معروف به ابن ابی الحدید است. جایگاه ابن ابی الحدید در نقل های تاریخی، به ویژه در وساطت در نقل از منابع مفقوده را نیز نمی توان نادیده گرفت. ذهبی درباره او می نویسد: «ابن ابی الحدید، استاد عادل، پسندیده و رئیس، مورد اعتماد و سرشناس بود. عادل و امین بود. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۱۸).

۲-۲-۱-۳. محمد بن یوسف

محمد بن یوسف بن بشر، معروف به ابو عبدالله هروی، از علمای برجسته ی قرن چهارم (ه-ق) بود. او به عنوان یکی از حافظان حدیث شناخته می شد. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۲۴، ص ۲۹۳) خطیب بغدادی درباره اش نوشته: «محمد بن یوسف، معروف به غندر، یکی از حافظان ثقه بود، در دمشق سکونت داشت و وارد بغداد شد و در آن جا حدیث گفت» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۴۱).

۲-۲-۱-۴. احمد بن حازم

احمد بن حازم، ملقب به ابن ابی غرزه، از محدثان ثقه و مورد اطمینان اهل سنت در قرن سوم، از اصحاب و راویان پیامبر اسلام بود. (سمعانی، ۱۳۸۲ه، ج ۱۰، ص ۲۶) علمای رجال اهل سنت او را محدثی ثقه و مورد اطمینان به شمار آورده اند. ابن حبان، او را در زمره ثقات قرار داده و از او به عنوان فردی متقن یاد کرده است ابن ابی غرزه به دلیل دقت و امانت داری در نقل حدیث، از جایگاه ویژه ای در میان محدثان برخوردار بود. (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۴۹) همچنین ذهبی درباره او می گوید: «احمد بن حازم، پیشوا، حافظ

(صد هزار حدیث حفظ بوده) و بسیار راستگو بود. او مسند بزرگی داشت که یک جزء از آن به من رسید، ابن حبان او را در شمار افراد مورد اعتماد ذکر کرده و گفته: در نقل حدیث بی غلط بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۲۳۹)

۲-۲-۱-۵. مالک بن اسماعیل

از علما و بزرگان اهل سنت که حدیث (علی مع الحق) را نقل کرده مالک بن اسماعیل بن درهم کوفی، ابوغسان است (حموی جوینی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۸)

ابن حبان درباره او نوشته: «مالک بن اسماعیل النهدي، يُحْتَجُّ بحديثه، من أهل الكوفة، ثقة.» مالک بن اسماعیل نهدي، از اهل کوفه، ثقة است و به حدیث او احتجاج می شود. (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۲۲۵) «مالک بن اسماعیل، کوفی، ثقة» مالک بن اسماعیل، کوفی ثقة است. (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۷۷)

۲-۲-۱-۶. عبیدالله بن عبدالله

از محدثان بزرگ در قرن پنجم (ه-ق) است عبیدالله بن عبدالله حَسْکَانی معروف به حاکم حَسْکَانی است وی از علما بزرگ اهل - سنت در سده پنجم (ه-ق) به دلیل احاطه بر متون و سند احادیث نبوی و علم به جرح و تعدیل آنها لقب حاکم داشت که در طبقه بندی محدثین، برتر از القاب حجت، حافظ، محیط، و استاد به شمار می رود. (مؤیدی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۳۱۹) ابن ابی حاتم رازی در موردش گفته: «عبید الله بن عبدالله بن عمر بن الخطاب مات قبل سالم سمع اياه روى عن الزهري سمعت ابي يقول ذلك ابا عبد الرحمن قال سئل ابوزرعة عن عبید الله بن عبدالله بن عمر فقال مدینی ثقة.»

عبیدالله بن عبدالله، پیش از سالم فوت شده، از پدرش روایت شنیده، زهری از او روایت کرده است. از پدرم شنیدم که می گفت: از عبدالرحمن شنیدم که از ابوزرعه درباره عبیدالله بن عبدالله سوال شد، پس گفت: او اهل مدینه و مورد اعتماد بود. (رازی تمیمی، ۱۲۷۱، ج ۵، ص ۳۲۰)

مزى او را از تابعین بزرگ و از فقهای مدینه معرفی می کند و بیش از ۳۰ حدیث از او نقل می کند. او از راویان موثق و مورد اعتماد است. (مزى، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۴-۸)

ابن حجر درباره او می گوید: «ثقة، فقيه، كثير الحديث» (موثق، فقیه و بسیار حدیث دار) (عسقلانی، ابن حجر، ۱۳۲۵، ج ۷، ص ۲۶) ذهبی در الکاشف او را «ثقة، فقيه، جلیل» (موثق، فقیه، بزرگوار) توصیف می کند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۱)

۲-۳. حدیث سوم

در برخی از منابع اهل سنت حدیث (علی مع الحق) با تعبیر دیگری هم نقل شده است از جمله فرمایش رسول خدا (ص) که می فرماید: «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳۵؛ طبرانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۷، ص ۱۲۴؛ موفق، ۱۴۱۱، ص ۱۷۷)

به چهار نقل مختلف این حدیث اشاره می کنیم:

۲-۳-۱. حاکم نیشابوری به نقل از ابوثابت، آزاد شده ابوذر نوشته است: «در روز جنگ جمل، هنگامی که عایشه را ایستاده دیدم، برخی از خیالات که در دل دیگران وارد می شود، در دل من پدید آمد، به وقت نماز ظهر، خداوند دو دلی را از دل من از بین

برد و نهایتاً به حمایت از حضرت علی(ع) با دشمنان او جنگیدم. پس از پایان جنگ به مدینه بازگشتم. و به خانه «ام سلمه» رفتم و به او گفتم: قسم به خدا، برای درخواست خوردنی و نوشیدنی به خانه تو نیامده‌ام. من آزاد شده «ابوذر» هستم.

ام سلمه، به من خوش آمد گفت و من حکایت حال خود را در روز جمل بازگو کردم. «ام سلمه» گفت: آنگاه کجا بودی که دل‌ها به سوی منطقه پرواز خود می‌رفتند؟ در پاسخ گفتم: تا آنجا پرواز کردم که خداوند پرده تردید را از چشم دل من کنار زد و در وقت ظهر، باب حقیقت به روی من گشوده شد و در راه حقیقت، با ایثار و عاشقانه با دشمنان جنگیدم.

ام سلمه، از شنیدن حرف‌های من، خوشحال شد و به من آفرین گفت و بیان داشت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: علی همراه قرآن است و قرآن نیز همراه با علی(ع) است. هیچ وقت علی(ع) از قرآن و قرآن از علی(ع)، جدا نمی‌گردند تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۴)

۲-۳-۲. در کتاب الصواعق المحرقة آمده که پیامبر(ص) فرمود: «ای مردم! نزدیک است که قبض روح شوم و مرا ببرند؛ و پیش از این، آنچه را شرط بلاغ بوده است، با شما گفته‌ام. بدانید که من، کتاب پروردگارم و خاندانم (اهل بیت) را در میان شما برجای می‌نهم». سپس دست علی(ع) را گرفت و بالا برد و فرمود: «این علی، با قرآن است و قرآن، با علی؛ از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند». (ابن حجر، ۱۴۱۷، ص ۱۲۶).

۲-۳-۳. در کتاب فرائد السمطين به نقل از ام سلمه آمده: «پیامبر خدا(ص) فرمود: «علی با حق و قرآن است و حق و قرآن هم با علی اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌گردند، تا در کنار حوض (کوثر) بر من در آیند. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۱ ص ۸۲۸؛ حموی جوبینی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۷۷)

۲-۳-۴. «خطیب بغدادی» و «ابن عساکر» نیز، به سند خود از «ابوثابت»، غلام «ابوذر» نقل می‌کنند که گفته است: «بر ام سلمه وارد شدم و دیدم که در حال گریه، علی را یاد می‌کرد و می‌گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: علی با حق و حق با علی است و هرگز از هم جدا نمی‌گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهند شد» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۴۹)

شیخ مؤمن شبلنجی از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمودند: «علی با قرآن است و قرآن با علی و جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من در آیند».

همین حدیث را به کتاب الاوسط طبرانی و کنز العمال متقی هندی و کشف الظنون آدرس می‌دهد، و بعد از ذکر پارچه‌ای از فضائل علی(ع) عبارتی دارد که حکایت از روح تحقیق و انصاف او می‌کند، می‌گوید: بیان تفصیلی فضایل علی(ع) باب واسعی می‌خواهد که احتیاج به مجلات متعدد دارد و به همین خاطر امام احمد بن حنبل و قاضی اسماعیل بن اسحاق و ابوعلی نیشابوری و نسائی گفته‌اند: نسبت به فضایل هیچ صحابی به اندازه فضایل علی(ع) روایت وارد نشده است. (شبلنجی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۲)

۲-۴. روایت چهارم: «اللَّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»

این حدیث در متون اهل سنت به صورت گسترده منعکس شده است:

۲-۴-۱. در سنن ترمذی در وصف حضرت علی(ع) احادیث صحیح و معتبری آمده است، از جمله همین حدیث شریف است که پیامبر(ص) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا أَلَيْسَ اللَّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ». (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۳۳).

۲-۴-۲. حاکم نیشابوری می نویسد: « خداوند علی را رحمت کند، خدایا! حق را بر مدار علی بچرخان، به هر سوی که او برود. سپس حاکم در تصحیح روایت می نویسد: سند این حدیث براساس شرایط مسلم صحیح است؛ ولی او و بخاری نقل نکرده اند. (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۴) در جای دیگر حاکم، حدیثی را نزدیک به همین مضمون نقل کرده و اضافه کرده است که «هذه الاحادیث ثلاثة كلها صحيحة على شرط الشيخين و لم يخرجها» (یعنی این سه حدیث که همه صحیح و معتبر و واجد شرایط صحت نزد مسلم و بخاری هستند اما این دو نفر آنها را ذکر نکرده اند.) (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۲۹)

۲-۴-۳. فخرالدین رازی، مفسر شهیر اهل سنت، صراحتاً بیان می کند که به صورت متواتر نقل شده است هرکس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت خواهد شد و بعد برای ثابت شدن گفتارش به حدیث « رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيَّا اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ » استناد می کند.

«بیهقی در سنن کبری خود از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا در نماز بسم الله را بلند می خواند. سپس بیهقی از عمر بن خطاب، ابن عباس و پسر عمر و پسر زبیر نقل کرده اند که بلند می خوانده اند. اما علی بن ابی طالب نیز بسم الله را بلند می خواند؛ به درستی و با احادیث متواتر اثبات شده است که هرکس در دینش به علی بن ابی طالب (ع) اقتدا کند، به یقین هدایت یافته است. دلیلی بر این است این سخن رسول خدا (ص) است که فرمود: خدایا حق را بر مدار علی بگردان، هر جا که او باشد» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۰)

۲-۴-۴. نظام الدین نیشابوری نیز در تفسیر خود می نویسد: «وكان مذهبه الجهر بها في جميع الصلوات، وقد ثبت هذا منه تواتراً ومن اقتدى به لن يضل. قال صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ».

روش علی (ع) اینگونه بود که در همه نمازها بسم الله را بلند می خواند، به درستی که با روایات متواتر ثابت شده است که هر کس به او اقتدا کند، گمراه نمی شود. رسول خدا (ص) فرمود: خدایا حق را با او بگردان، هر جایی که هست. (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۹) ترمذی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۳۵؛ أحمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۲۱)

۲-۴-۵. برهان الدین حلبی در کتاب سیره حلبی بعد از اینکه داستان غدیر خم را به سند معتبر نقل می کند که پیامبر - صلی الله علیه وآله - امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را به امامت و ولایت معرفی کردند و در حق او دعاهای متعددی نمودند، همین حدیث مورد بحث را نقل می کند: «اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» و تصریح می کند که: «هذا حديث صحيح ورد باسانید صحاح و حسان و لا التفات لمن قدح في صحته...» (حلبی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۳۳۶)

۲-۴-۶. محمد بن ابراهیم بیهقی همین روایت را به صورت مستقیم از ابوحنیان تیمی نقل کرده است: «عن ابی حیان التیمی عن ابيه عن علی بن ابی طالب، رضی الله عنه، قال النبی، صلی الله علیه وسلم: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيَّا اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (بیهقی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷)

۲-۴-۷. در کتاب دارقطنی چنین آمده است: «وبعده امیرالمؤمنین: علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارضاه، وقد ورد عن النبی صلی الله علیه وسلم في فضائله احادیث كثيرة منها: قوله صلی الله علیه وسلم: «اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ».

پس از او (عثمان) امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است که خداوند از او راضی باشد و او را راضی کند. از رسول خدا (ص) درباره فضیلت‌های او احادیث بسیاری وارد شده است؛ از جمله سخن پیامبر (ص) که فرمود: خدایا حق را دور علی بگردان، هر کجا که او باشد. (دارقطنی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۲۲).

۲-۴-۸. ابوبکر باقلانی در توضیح احوال علی (ع) می‌نویسد: «وبعدہ امیر المؤمنین: علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ وارضاه، وقد ورد عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی فضائلہ احادیث کثیرة منها: قوله صلی اللہ علیہ وسلم: رَجِمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلِيًّا اللَّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (باقلانی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲-۴-۹. غزالی درباره فضیلت‌های علی (ع) می‌نویسد: وقال صلی اللہ علیہ وسلم فی حق علی: «رَجِمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلِيًّا اللَّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (وقال (ص): «اقضاکم علی»). پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرمود: خدایا حق را دور علی بگردان، هر جا که او هست، و همچنین گفتند: علی (ع) از تمام شما در قضاوت برتر است. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۰).

۲-۵. روایت پنجم: «عَلِيُّ عَلَى الْحَقِّ مَنْ اتَّبَعَهُ اتَّبَعَ الْحَقَّ»

طبرانی به سند خود از ام سلمه نقل کرده که پیامبر (ص) فرمودند: «علی بر حق است و هر کس از او پیروی کند از حق پیروی کرده و هر کس او را ترک کند، حق را ترک کرده و این پیمان و تقدیر قطعی الهی است» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲۳، ص ۳۳۰) خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد این روایت را با سند خود از ابن عباس نقل کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۲۱). ابن مغزالی نیز این روایت را با سند خود از ابن عباس نقل کرده است. (ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۵۰).

۲-۶. روایت ششم

در حدیث دیگری از ام سلمه آمده: «قسم به خدا که علی (ع) در گذشته و آینده برحق بوده و این پیمان و تقدیر بدون تغییر خداوند است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۴۴۹؛ ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۵۰، حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۲۴).

۲-۷. روایت هفتم

ابن قتیبه در ضمن بیان داستان جنگ «جمل» می‌نویسد: «محمد بن ابی بکر در جریان جنگ جمل روزی بر خواهرش عایشه وارد شد و گفت: آیا نشنیدی که پیامبر گفت: علی با حق است و حق با علی است؟ پس چرا برضد او خروج کرده و با او قتال نمودی؟ (ابن قتیبه، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۸). طبری با سند خود از عبدالرحمن بن احمد بن منیع نقل می‌کند که در روز جمل، محمد بن ابی بکر نزد عایشه آمد و به او گفت: «آیا نشنیدی که رسول خدا (ص) فرمود: علی با حق است و حق با علی است؟ پس چه چیزی تو را به خروج برضد او واداشت.» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۶).

نتیجه گیری

۱- روایات متعددی در منابع اهل سنت، وجود دارد که بر جایگاه رفیع و حقانیت بلافصل حضرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) دلالت دارند. ایشان با بیان این روایات، نه تنها به معرفی شخصیت معنوی و جایگاه امامت ایشان پرداخته‌اند، بلکه امت اسلامی را به تبعیت از ایشان و پذیرش حقانیت آن حضرت هدایت نموده‌اند.

۲- فطرت الهی، به عنوان یک اصل بنیادین در فهم و پذیرش احادیث مربوط به امامت و ولایت، به ویژه احادیث حقانیت حضرت علی (ع)، مطرح می‌شود. که بیانگر گرایش ذاتی انسان به حقیقت، سبب هم‌خوانی محتوای این روایات با سرشت پاک انسانی شده

و درک و پذیرش آن‌ها را برای هر فردی با فطرت سلیمه میسر می‌سازد. این انطباق محتوایی، اعتبار حدیث را نه تنها از منظر سندی، بلکه از منظر قابلیت انطباق با عقل و فطرت تقویت می‌بخشد.

۳- تحقیقات عالمانه و مستند در منابع تاریخی و روایی اهل سنت، نشان‌دهنده اعتماد قابل توجه آنان به احادیث مربوط به حقانیت حضرت علی (ع) است. بسیاری از این احادیث، در کتب معتبر روایی و تاریخی اهل سنت، از جمله سنن ترمذی و تاریخ دمشق و ... ذکر شده‌اند. این امر حاکی از آن است که این روایات، در طول تاریخ اسلام، مورد توجه و پذیرش محدثان و مورخان اهل سنت قرار گرفته‌اند.

۴- رجال‌شناسان اهل سنت، صحت وثاقت و اعتماد راویان این احادیث را تأیید کرده‌اند. بررسی دقیق سلسله سند این روایات، بیانگر آن است که افرادی که در انتقال این احادیث نقش داشته‌اند، از حافظه قوی، عدالت، و وثاقت لازم برخوردار بوده‌اند. این تأیید رجال‌شناسان اهل سنت، به خودی خود، اعتبار سندی این احادیث را نزد آنان تضمین می‌کند. ضمن اینکه آنان در آثار خود، مکرراً بر صحت متن و اعتبار سندی این احادیث تأکید و بر صحت آن صحه گذاشته‌اند این تأکیدات، نه تنها در تفاسیر، بلکه در کتب تاریخی، و روایی نیز به چشم می‌خورد که این خود گواهی بر پیوستگی و پیوند عمیق حضرت علی (ع) با حق و حقیقت است. ایشان در تمام دوران زندگی، نماد حق، عدالت، و حقیقت بوده‌اند و این احادیث، بازتابی از این حقیقت عینی هستند.

منابع:

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۹ق). المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، السعویة: دارالعاصمة/ دارالغیث.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵). تهذیب التهذیب. هند: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۸ق). الاصابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن حنبل، الإمام أحمد (۱۴۲۰ق). مسند. بیروت: موسسه الرساله، چاپ دوم.
۷. ابن خلکان، عباس، احسان. (بی تا). وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان. بیروت: دار الفکر.
۸. ابن درید، أبوبکر محمد بن الحسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۹۶۸م). الطبقات الكبرى، بیروت: دارصادر.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۰ق). الاستیعاب. بیروت: دار الجیل.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل، بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن مغزلی، علی بن محمد، و کلابی، عبدالوهاب بن حسن. (۱۴۲۴ق). مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام. بیروت: دار الأضواء.
۱۳. ابن فارس، أحمد قزوینی الرازی. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.

١٤. ابن قُطُوبِغَا السُّوْدُؤُنِي، أبو الفداء زين الدين. (١٤٣٢ق). الثقات ممن لم يقع في الكتب الستة، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة صنعاء.
١٥. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي. (١٤١٤ق). لسان العرب، بيروت: دار صادر.
١٦. ابوالسحاق شيرازي، ابراهيم بن علي. (١٤٠١ق). طبقات الفقهاء، به كوشش احسان عباس. بيروت: دار الرائد العربي.
١٧. ابويعلى الموصلي التميمي، احمد بن علي. (١٤٠٤ق). مسند أبي يعلى، دمشق: دارالمأمون للتراث.
١٨. الآجري، ابي بكر محمد بن الحسين. (١٤٢٠ق). الشريعة. الرياض: دارالوطن.
١٩. الأزدي، بن زريد أبو بكر محمد بن الحسن. (١٩٨٧م). جمهرة اللغة. بيروت: دارالعلم للملأين.
٢٠. اسكافي، محمد بن عبد الله. (١٣٧٨ش). نقض العثمانية، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
٢١. باقلائي، ابوبكر محمد بن الطيب. (١٤٠٧ق). الانصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به. بيروت: عالم الكتب.
٢٢. بيروتي، الامام الشيخ محمد بن درويش. (١٤١٨ق). اسنى المطالب في احاديث مختلفة المراتب. بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٣. بيهقي، ابراهيم بن محمد. (١٤٢٠ق). المحاسن والمساوي. بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٤. ترمذي، محمد بن عيسى. (١٤١٨ق). سنن الترمذي. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٥. تميمي البستي، ابو حاتم محمد بن حبان. (١٣٩٥ق). الثقات. بيروت: دارالفكر.
٢٦. حلبى، على بن برهان الدين. (١٣٥٠ق). انسان العيون سيره الحبيب. بيروت: دارالمعرفة.
٢٧. حموى جوينى، ابراهيم بن محمد. (١٣٥٧ش). فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام. بيروت: مؤسسة المحمودي.
٢٨. حيدري عارف، اعظم. (١٤٠٢ش). دائرة المعارف قرآن كريم. قم: بوستان كتاب.
٢٩. حنبلى، ابن عماد، عبدالحى. (١٣٥٠ق). شذرات الذهب. قاهره: مكتبة القدس.
٣٠. جوادى آملى، عبد الله. (١٣٧٥ش). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
٣١. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج. (١٤٢١ق). صفة الصفوة. قاهره: دارالحديث.
٣٢. خطيب بغدادى، احمد بن علي. (١٤١٧ق). تاريخ بغداد. بيروت: دارالكتب العلمية.
٣٣. دارقطنى، ابوالحسن على بن عمر. (٢٠٠١م). موسوعة اقوال في رجال الحديث وعلله. بيروت: عالم الكتب.
٣٤. دينورى، ابن قتبية. (١٤١ق). الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء. بيروت: دارالكتب العلمية.
٣٥. دهخدا، على اكبر (١٣٧٣ش). لغت نامه دهخدا. تهران: روزنه.
٣٦. ذهبى، شمس الدين ابو عبد الله. (١٤١٣ق). الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة. جدة: دارالقبلة للثقافة الاسلامية.
٣٧. ذهبى الشافعى، محمد بن أحمد بن عثمان. (١٤٠٩ق). تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. بيروت: دارالكتاب العربي.
٣٨. ذهبى، محمد بن أحمد. (١٤٠٥ق). سير أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٩. ذهبى، محمد بن احمد. (١٣٧٧ق). تذكرة الحفاظ. بيروت: دارالكتب العلمية.
٤٠. رازى التميمي، ابن ابي حاتم ابو محمد. (١٢٧١ق). الجرح والتعديل. بيروت: دار احياء التراث العربي.

٤١. راغب الأصفهاني، حسين بن محمد. (١٤١٢هـ). المفردات في غريب القرآن، بيروت: دارالقلم.
٤٢. زبيدي مرتضى، محمد بن محمد، فيروزآبادي. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دار الفكر.
٤٣. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤١٢ق). ربيع الأبرار و نصوص الأخبار. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٤٤. الزهري، محمد بن سعد البصري. (١٤١٠ق). الطبقات الكبرى. بيروت: دارصادر.
٤٥. سمعاني المروزي، عبدالكريم بن محمد. (١٩٦٢م). الأنساب. حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
٤٦. سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر. (١٤١٤ق). جامع الأحاديث. بيروت: دارالفكر.
٤٧. شكري، آرزو. (١٣٩٦ش). حقوق اهل بيت. قم: هاجر، قم.
٤٨. صفوى، كوروش. (١٣٧٩ش). درآمدى بر معنا شناسى. تهران: سوره مهر.
٤٩. طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤٢٤ق). المعجم الصغير. بيروت: دارالفكر.
٥٠. طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤١٥ق). المعجم الأوسط. قاهره: دارالحرمين للطباعة و النشر و التوزيع.
٥١. طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤١٥ق). المعجم الكبير. قاهره: مكتبة ابن تيمية.
٥٢. طبرى، محمد بن جرير. (١٣٨٧ق). تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك). بيروت: دار التراث.
٥٣. طريحي، فخرالدين. (١٤١٤ق). مجمع البحرين و مطلع النيرين. قم: بنياد بعثت.
٥٤. عبدالباقي، محمد فؤاد. (١٣٨٠ش). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، قم.
٥٥. العجلي، أحمد بن عبدالله. (١٤٠٥ق). معرفة الثقافات. تحقيق: عبدالفتاح ابو غدة، بيروت: دارالبشائر الإسلامية.
٥٦. عسكري، حسن بن عبدالله. (١٤٠٠ق). الفروق في اللغة. بيروت: دارالأفان الجديدة.
٥٧. عميد، حسن. (١٣٦٤ش). فرهنگ عميد. تهران: اميركبير.
٥٨. الغزالي، ابو حامد محمد. (١٤١٣ق). المستصفى في علم الاصول. بيروت: دارالكتب العلمية.
٥٩. فخررازي، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٦٠. فراهيدى خليل بن احمد. (١٣٦٧ش). العين، قم: هجرت.
٦١. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ق). القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلمية.
٦٢. قرشى، على اكبر. (١٤١٢ق). قاموس قران. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٦٣. معلوف، لويس (١٣٧٣ش). المنجد في اللغة. بيروت: دارالمشرق.
٦٤. متقى الهندي، على بن حسام. (١٤٠١ق). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٦٥. مسعودى، عبدالهادى. (١٣٨٧ش). روش فهم حديث، تهران: سمت و دانشگاه علوم حديث.
٦٦. مصطفى، حسن. (١٣٦٩ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: موسسه الطباعة والنشر.
٦٧. الموفق بن احمد البكري الخوارزمي. (١٤١١ق). المناقب، مؤسسة النشر الإسلامي.
٦٨. مؤمن شبلنجي، مؤمن بن حسن. (١٤١٨ق). نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، بيروت: دارالكتب العلمية.
٦٩. مؤيدى، مجد الدين. (١٤١٤ق). لوامع الانوار، صعده: مركز أهل البيت (عليهم السلام).

٧٠. المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي. (١٤٠٠ق). تهذيب الكمال في أسماء الرجال. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٧١. نووي، يحيى بن شرف. (بى تا). تهذيب الأسماء و اللغات. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٢. النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم. (١٤١١ ق). المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٣. النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد. (١٤١٦ق). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٤. نهج البلاغة. (١٣٨٧ش). صبحى صالح.
٧٥. متقى، على بن حسام الدين، و دمياطى، محمود عمر. (١٤١٩ق). كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧٦. هيثمي، ابن حجر، أحمد بن محمد بن علي. (١٤١٧ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٧٧. هيثمي، على بن أبى بكر. (١٤٠٧ق). مجمع الزوائد و منيع الفوائد. بيروت: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربى.
٧٨. هيثمي، على بن أبى بكر. (١٣٩٩ق). كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة. بيروت: مؤسسة الرسالة.

پبليش از انتشار اناروید اسنه